

از : محمد حسین تسبیحی



سازمان فارسی

و سید نیاز

احمد ترمذی

مؤسس سازمان فارسی در شهر راولپنڈی شخصیتی است فارسی دوست و ادب پرور و معرفت خواه که از پانزده سال به این طرف کوشش بسیار در گسترش زبان فارسی می کند . اورئیس یک دبیرستان پسرانه است که در حدود یک هزار و دو بیست دانش آموز دارد . این دبیرستان در خیابان سیدپور می باشد و بنام «دبیرستان مسلم» نامیده میشود .

مؤسس یا بنیان گذار سازمان فارسی رادرموقعی دیدار کردم که بزرگان شعر و ادب و هنر در خانه او گرد آمده بودند و اشعار خوب فارسی وارد و پنجابی می خواندند . من که خیلی دلم می خواست اورا بشناسم توسط آقای دکتر سید سبط حسن رضوی با او آشنا شدم . او آقای سید نیاز احمد ترمذی است . در حدود پنجاه و پنج سال از عمر او گذشته ، خندان و شادمان ، مهربان و خوش تعارف . از او خواهش کردم که شرح حال و عشق خود را به زبان و ادبیات فارسی بیان دارد . ولیکن از بس تواضع و فروتن بود این خواهش مرامو کول به روزهای بعد کرد که آن هم دیگر فرصت نشد . اما از گزارشی اندک که درباره سازمان فارسی در مدت پانزده سال در آن محفل بزرگان

شعر و ادب داد متوجه شدم که او از روزگاران جوانی همواره دلبستگی فراوان به فارسی داشته است و بدین جهت سازمان فارسی را بنیاد کرده است . او از اینکه این روزها ، زبان انگلیسی به زبان فارسی وارد و لطمه زده است متأسف بود و مخصوصاً از اینکه جوانان از زبان فارسی روی گردان شده اند نگران به نظر می رسید .

آقای سید نیاز احمد ترمذی می گفت : پانزده سال پیش که من سازمان فارسی را بنیان نهادم ، شهر راولپندی مثل اکنون بزرگ و وسیع نبود ، دیگر اینکه فارسی دانان در این شهر مانند لاهور و کراچی و پشاور و ملتان و کوئته بسیار نبودند ، من در آن موقع احساس کردم که چنین سازمان فارسی یا انجمن فارسی برای این شهر لازم است . اندک اندک مردم فارسی دوست و شاعران و نویسندگان پارسی گوی در این انجمن گرد آمدند و سخنان دلاویز و اشعار خوب در وصف آن سرودند و شهرت و آوازه سازمان فارسی را در سرتاسر پاکستان گسترش دادند .

سازمان فارسی علاوه بر اینکه در تشویق شاعران و نویسندگان پارسی گوی سرزمین پاک بسیار مؤثر است ، موجب روی آوردن جوانان دختر و پسر فارسی دوست بدین انجمن شده است چنانکه در همان روز که من در آن محفل ارجمند بودم جمعی از این جوانان دختر و پسر را دیدم که خودشان شعر سروده بودند و خطابه تهیه کرده بودند اما به بعضی که نوبت نرسیده بود من در چهره آنها آثار غم و نارضایی دیدم آخر دلشان می خواست شعر فارسی بخوانند .

یکی از شاعران پارسی گوی که ده سال پیش یعنی در سال ۱۳۴۰ خورشیدی شعری در وصف این انجمن فارسی و ایران و پاکستان و زبان فارسی سروده و در سازمان فارسی خوانده است آقای **علی حسن اختر** است . این شعر را به لطف آقای دکتر سید سبط حسن رضوی به دست آوردم :

انجمن ای رشته ایران و پاکستان ما

ارتباط هر دو ملت جان ما ایمان ما

انجمن هر نجم تو رخشنده و تابنده باد
 در دل هر نجم یادت زنده و پاینده بساد
 بهر احیای ادب طرح تو ما افکنده‌ایم
 تا توان گفتن به پیش غیر ما هم زنده‌ایم
 صدر تو ای انجمن اعضای تو ارکان تو
 حافظ فرهنگ پاکستان و هم ایران تو
 ای چراغ راه اردو شمع فرهنگ عجم
 گر میان ما تویی از رهنان ما را چه غم
 در گلستان ادب تازه گل رنگین ما
 مصلح فرهنگ ما آداب ما آیین ما
 تازه و شاداب ماند این گل رنگین تو
 بر لب اختر بماند نغمه رنگین تو
 بهر زلف عنبرینت انجمن ما شانه‌ایم
 زنده باد ای شمع محفل ما همه پروانه‌ایم
 همانند این شعر در سازمان فارسی بسیار خوانده شده و به صورت کتابچه
 و یا کتاب درآمده است. به عقیده من همین انجمن‌ها و همین سازمان‌ها هستند
 که زبان فارسی را قوت و جلال می‌بخشند و انگهی زبان اردو را هم که زاده
 زبان فارسی می‌نامندش نیرومند و ثروتمند می‌گردانند. یکی از کسانی که در
 این انجمن عضو دائمی است پیرمردی است باریش سپید و انبوه به نام آق‌سای
حافظ مظهر الدین معاون سابق روزنامه کوهستان راولپندی. او پارسی
 گویی معروف است. کتاب‌هایی به نام «شمشیر و سنان» و «حرب و ضرب» و
 «تجلیات» به زبان فارسی وارد و دارد. او شعری خواند که اینگونه آغاز می‌شود
 و دومصراع از حافظ تضمین کرده است :

مشهور شد به نعت محمد کسلا م
 « ثبت است بر جریده عالم دوام ما »
 در خادمان سرور دین است نام ما
 فرض است بر شهان زمان احترام ما

و اینگونه ختم می‌گردد :

امروز روح حافظ شیراز مست شد

«امروز لذتی است عجب در کلام ما»

مظهر سکون طلب ز در سید الوجود

این است باب رحمت و باب السلام ما

چنین است وصف شاعرانی دیگر که توسط سید نیاز احمد ترمذی بنیان‌گذار سازمان فارسی تشویق شده‌اند که شعر فارسی بسرایند و زبان فارسی را در سرزمین پاک حفظ کنند. من در همین سازمان فارسی با شاعری آشنا شدم که در بدیهه‌گویی شعر فارسی یگانه و بی‌نظیر بود. قدی بلند و چهره‌ی گندم‌گون و چشمانی نافذ داشت و در شعر «دانش» تخلص می‌کرد. آقای دانش در همان هنگام حضور در جلسه سازمان فارسی با احساساتی عمیق این این قطعه‌عالی را سرودهم به فارسی و هم به اردو و چنانکه می‌بینید ردیف «سازمان فارسی» را خیلی خوب ساخته است :

کارساز و چاره فرما سازمان فارسی

مردگان را شد مسیحا سازمان فارسی

در سپیدی روی زیبا سازمان فارسی

در سیاهی خال آسا سازمان فارسی

یک صدای روح پرور یک ادای دلفریب

سربس جان تمنا سازمان فارسی

از چمن زار است یک گل یا بگو یک جامه‌ل

رنک و نکه‌ت هست یکجا سازمان فارسی

در هوای شوق هر دل صورت ساغر گرفت

و ندر آن مانند صهبا سازمان فارسی

معجزه بنمود و پیدا کرد آب اندر سرآب

تشنگان را موج دریا سازمان فارسی

می دهد افسانه ها را جلوه آرمان ها
 شان ماضی ، نورفردا ، سازمان فارسی
 نیست ما را - احتیاج ساز و سامان دگر
 سازوسامانی است تنها سازمان فارسی
 خوب بشنو ای برادر صرف رازی گویمت
 فارسی خواهی بیا تا سازمان فارسی
 چون مجبان از تو می پرسند ای دانش بگو
 هست ما را روح افزا سازمان فارسی
 برای من که درحقیقت زبان مادریم فارسی است مایه اعجاب و حیرت
 است که شخصی اینگونه سریع ، قطعه بی چنین محکم و پرمعنی بسراید و آن
 هم به دوزبان فارسی وارد و چون این مقاله را اردو زبانان هم می خوانند
 قطعه اردو را هم که ردیف «سازمان فارسی» دارد می آورم :

کیا کهین ای دوست هی کیا سازمان فارسی
 دل کی تهندهک روح افزا سازمان فارسی
 تانا بانا خوب به «سبط حسن» صاحب کاهی
 «ترمذی» صاحب کاجر خا سازمان فارسی
 چشم مردم مین مرقع ایک بهاری «فیض» کا
 حضرت «فیضی» کانتشا سازمان فارسی
 جان فزاسیرت مین هی صورت مین تصویر «کرم»
 هر طرح بی مثل و یکتا سازمان فارسی
 مطربون نی ساز جب چهیثرا سر بزم سخن
 ساز کی بهی منه هی نکلا سازمان فارسی
 سرخوشی کاجام بهی هی نام بهی هی کام بهی
 فارسی والون کاتهییکا سازمان فارسی
 قبر پرهی فارسی مین قطعه تاریخ تک
 هم نی مرکز بهی نه چهورا سازمان فارسی
 کی کسی بهای نی انگریزی کی لهجی مین بوبات
 حضرت دانش بهی بولا سازمان فارسی